

دانشمند اخلاق مدار

به مناسبت سالروز رحلت حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی



علم و دین مطرح بوده است، به ویژه زمانی که فلسفه‌های جدید پدید آمد و احالت تجربه محور علم شد و به خصوص پس از تأثیر اصالات تجربه به شیوه هیوم در آثار کات و بعد از کانت هم، هگل و پس از او نیز بوزنیوست هایی هم سوم قرن پیشتم (بین سال‌های ۱۹۲۰) و ظاهرا از سال ۱۹۲۶ که حلقه وین تشکیل شد، و گرچه این حلقه پنج شش سال پیشتر طول نکشید، اما در همه این دورانها بدر ناطقوی که کاشته شده بود، رسید کرد و اثرش در حوزه علم نهاده شد.

بعد از هم اصل اندترمینیسم «هازم برق» که مولود همان امثال تجربه بود، در فیزیک راه پیدا کرد و زینه را گستردند نمود.

آن آراء و تفکرات فلسفی از یک سو پیشرفت‌هایی در حوزه علوم از برکت اصالات تجربه حاصل شده بود از سوی دیگر وسیله‌ای شدت‌نا این که عدای از الحاد سرمایه بگذاند، چندی‌های بیاسی و پیش‌تست اقتصادی و کشتی بازار و رواج فساد و فحشاء نیز مینه را هموارتر کرد، و ملحمانی پدید آمد که دعوای علم و دین بود. یادآور می‌شوم برسی هر کام از زینه‌ها و تیزین آن، نیاز به تحقیقات عمیق و گسترهای دارد که جا شیش در جوهرهای علمی خالی است.

همان امثال تجربه بود، در فیزیک راه پیدا کرد و زینه وجود ندارد، حقیقتی لایه لایه است. علوم تجربی و فلسفه یک پخشش را می‌گویند و عرفان یک پخش فائز را پیغمبر بخششی فرانز از رامی پیدا می‌گویند و هیچ کس حق ندارد انکار نمی‌کند فقط حق دارد بگویند من نمی‌فهمم، به گفته وینگشتمن، کس که می‌خواهد را تعبین کند باید از آن طرف نزدیک باشد، و اگر بگویند همین است و آن انکار کر، کسی که جزی از نظر قابل تعبیه باشد تا این را انکار کند، کسی که جزی از نظر دنادنسته باشیش را منکر شود.

بنابراین عالم تجربی و فلسفه یا عالم در هر علمی، تنها می‌تواند در حوزه علم خودشان بگویند این قدر یافته‌یم و دین شروع شده و پس از آن مبدل به دعوای علوم

نمی‌کرد تا زندان افتاد. گاهی به بند ۸ اشاره می‌کرد اما

این‌دید مقام و شجاع بود که نمی‌گفت چه کردند اما معلوم

بود که شکنجه زیادی دیده است. شاید بیشترین شکنجه را

احمدی خواسته باشد و دستگاهی را هموارتر کرد، و ملحمانی

جذبه‌های دنایی بود که انصاف از فضیلت‌های برباد رفته

به زمین چیزی می‌نویسم اما هاشمی در زیر شکنجه را

تفسیر راهنمای را نوشته. در سال‌گرد رحلت دکتر احمدی،

مقام‌های ازین دانشمند اخلاق‌مدار را انتخاب کردند و با

طغیله این زیر اخلاق‌اسلامی است، نمود بارزتری داشت.

که بته زیر اخلاق‌اسلامی است، نمود بارزتری داشت.

و زینه در عرصه علمی و چه در حوزه رفاقتی و چه در کش

وقوف سیاسی مرزاون اخلاقی را عایتی می‌گردند و هیچ وقت از داروه عدالت خارج نشد. ای اصولاً دین و علم با هم سازگار

هزوز دین مطری است. ایا اصولاً دین و علم با هم سازگار

ستند یا نیستند؟ این دعوا به زینه علم و دین منحصر

متال زنی است. چهار غم دید و نیز چشمان اشکار مردم

مطری است. فلسفه مثاله مردم ملاصدرا و بوعی سینا

نمی‌گویند این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی و عورتی از این چنان می‌دانند و

کشند که این عورتی